

پیش‌خوانی

به بهانه بازنشر اثر پژوهشی «اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی» نمادی از اتحاد دین و سیاست

■ **شاهد توحیدی**

عالم مجاهد زنده‌یاد آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی از چهره‌های پیشتاز در مبارزه با استبداد و استعمار در دوران مشروطیت و حاکمیت رضاخان به شمار می‌رود. زندگی وی از سوی چهره‌هایی چند مورد بررسی قرار گرفته که اثر مورد معرفی، یکی از این دست از آثار به شمار می‌رود. دکتر موسی نجفی مؤلف «اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی» در دیپاچه خویش بر آن چنین آورده است:

«در زمان حیات آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی - که تاریخ معاصر ایران به خصوص در دو دهه پایانی‌اش بسیار پرخاصه و ملتهب روایت شده- ایشان به عنوان مجتهدی که مقبولیت عوام و تأیید علمای بنام ایران و نجف را دارا بودند، با احساس مسئولیت‌تمام و کمال نسبت به جامعه پیرامونش، سرآمد اصلاحگران مسلمان و شیعی در این برهه تاریخی می‌شوند. ایشان چه در خصوص مقابله با استبداد داخلی و استعمار خارجی، چه در خصوص ظهور روشنفکری ضد دینی و مشخصاً ضد شیعی و حوادثی چون قیام تنباکو، پیروزی مشروطه، ظهور دیکتاتوری رضاخان و تحمیل قراردادهای بیگانگان با ایران، فلاته‌تر از اکثر هم‌مسلك‌های خویش، با انتخاب بهترین راه‌های مقابله بسا این خطرات نامبرده، شجاعانه قدم به میدان می‌گذارند، به این صورت که گاه در اقل موارد، رویارویی مستقیم را بهترین اقدام می‌دانند و در این رابطه می‌توان به کمک که برادر خویش (آیت‌الله قاجفی) در سر کوب و قلع و قمع شورش فرقه بابیه یا تشکیل هسته‌های فدایی ملی در اصفهان و آموزش نظامی به آنها در جهت مبارزه و جهاد رو در رو با ایدای



آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی

روس و انگلیس اشاره کرد.

البته شخصیت و نگاه کلی ایشان در برخورد با خطرات تهدیدکننده جامعه ایران، ابتدا تحت تأثیر هیجانات نیست، بلکه نگاه جامع، سیستماتیک و جهانشمولی نسبت به اسلامی شدن جوامع و مبارزه با استعمار و استبداد دارد. نگاه عمده ایشان در ابتدا، احیای قوانین اسلامی و جلوگیری از اجرای منهیات اسلامی در قالب نظارت علما و فقهای شیعه بر جریان تصویب تمامی قوانین است، نگاهی که دین را مطلقاً غیر قابل تکیه از سیاست، نظامی گری، فرهنگ، اقتصاد و جامعه می‌دانسته‌اند. تأسیس مراکز عام‌المنفعه چون کتابخانه‌های عمومی، بیمارستان، مدرسه، تشکیل نیروی نظامی ۵۰هزار نفری از مردم اصفهان، تشکیل اتحاد به‌ها، تأسیس روزنامه‌های متعدد، جلسات میباحه با مسیحیان، برقراری امنیت راه‌ها، تشکیل یک مجلس مردمی در خاستون در سال‌های قبل از دیکتاتوری رضاخانی - که ایشان ریاست آنجمن ملی اصفهان را به عهده داشته‌اند- و اداره امور سیاسی اصفهان و بخشی از مرکز ایران - که رسماً برای سال‌ها در اختیارشان بوده است- شهادی بر این مدعاست. نگاه ضد استعماری و متکی به درون ایشان نسبت به اقتصاد، وی را وا می‌دارد که مردم را اکیداً از مصرف اجناس و کالا‌های خارجی منع نمایند و در ماجرای تنباکو بی‌علاقه به حمایت از تحریم آن بپردازند. تلاش بی‌دریغ ایشان جهت تأسیس و گسترش شرکت اسلامی که منسوجات و البسه تماماً ایرانی تولید می‌کند و با حمایت تجار مسلمان ایرانی در سراسر ایران و نزدیک به ۱۰ کشور خارجی ایجاد شده. آخرین و مهم‌ترین فعالیت سیاسی- اعتقادی ایشان مربوط به ماجرای مهاجرت عمومی علما و روحانیون بنام شیعه به شهر قم است. ماجرای که ظاهراً به بهانه اعتراض به قوانین سمری‌بازی اجباری رضاخان شکل می‌گیرد و با دعوت آیت‌الله حاج آقا نورالله از علمای تمام بلاد ایران و حتی برخی علمای نجد جهت مهاجرت به قم پایان می‌پذیرد. با اقدام مذکور، ایشان از پایه‌گذاران اصلی و اولیه تبدیل قم به بزرگ‌ترین پایگاه رشد و تعالی تشیع در ایران و جهان هستند....»

■ **محمد رضا کاتبینی**

در مقالی که در صفحه پیشین تاریخ به شما تقدیم شد، نقش محمدعلی فروغی در ایجاد پشتوانه فکری برای سلطنت رضاخان مورد بازخوانی قرار گرفت. اینک در این مجال، کارنامه وی در ایجاد و تداوم سلطنت پهلوی مورد بررسی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ پژوهشان و عمووم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **تغز به گردان حکومت رضاخانی**

در عرصه سیاست معاصر، محمدعلی فروغی دو اقدام شاخص را به انجام رساند. ابتدا به قدرت رساندن رضاخان و تلاش برای تثبیت قدرت و دیکتاتوری او پس از برکناری او توسط انگلیسی‌ها و دوم به قدرت رساندن پسرش در شهریور ۱۳۲۰. او نخستین رئیس الوزرای رضاخان بود که در مراسم تاج‌گذاری او شغل آبی سلطنت را بر دوش وی انداخت و در تطق معروف خود در آن مراسم، ایدئولوژی سلطنت را مطرح کرد. محمدعلی فروغی مهره وابسته به سیاست استعماری انگلیس بود و تمام اقداماتی که انجام داد در جهت تحقق منویات این استعمار پیر بود. حسین فردوست در خاطراتش یادآور می‌شود که محمدعلی فروغی مهم‌ترین واسطه انگلیسی‌ها در سلطنت پهلوی‌ها بود و در صعود رضاخان و فرزندش، نقش اصلی و اساسی را به عهده داشت.

■ **آنکه به جای رضاخان فکر می‌کرد!**

حسین مکی درباره نقش فروغی می‌نویسد که او با هوش فطری و آگاهی از سیاست انگلستان در جهت تمرکز حکومت قدرت و ایجاد دیکتاتوری موجبات روی کار آمدن رضاخان را فراهم کرد و همواره بازای سیاستی او را مدیریت می‌کرد و در واقع از تغز به‌گردان‌های اصلی بود. فروغی در واقع با خیانت‌های خود مهم‌ترین عامل ادامه رژیم پهلوی بود. او ابتدا با زمینه‌سازی موجبات استغفای احمدشاه را فراهم آورد و راه را برای به قدرت رسیدن رضاخان باز کرد. پس از حمله منتقدین و برکناری رضاخان با تحکیم مجلس سیزدهم، موجبات جانشینی محمدزضا را به جای پدرش فراهم آورد. شیر احمدخان سفیر کبیر افغانستان در خاطراتش خاطر نشان می‌سازد: در صحبت‌های خصوصی با رضاخان هیچ وقت فکر قابل توجهی در او ندیده بود و اگر ضرورتی برای تصمیم‌گیری پیش می‌آمد،



محمدعلی فروغی در کنار رضاخان در بازدید از مأمور هواپیمای نظامی شهیدان در میان جلالیه

جستارهایی در نقش محمدعلی فروغی در ایجاد و تداوم سلطنت پهلوی

صحنه گردان سیاست و فرهنگ در دوره «استبداد خوب!»

همواره افراد را به وزیر مربوطه ارجاع می‌داد. همیشه

به دیگران نیاز داشت که به جایش فکر کنند. تا قبل از فوت تیمورتاش، او بود که به جایش فکر می‌کرد و بعد هم فروغی این وظیفه را به عهده داشت. بنابراین در حوادث سیاسی مختلف دوره پهلوی‌ها، فروغی نقش تعیین‌کننده و مستمری را به عهده داشته است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

■ **فروغی، در کسوت اولین رئیس الوزرای رضاخان**

رضاخان در ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ تاج‌گذاری می‌کند و همان‌طور که اشاره شد، فروغی شغل آبی سلطنت را به دوش او می‌اندازد ولی نقلی او را منجی ایران می‌نامد. رضاخان در ۲۴ آذر در مجلس شورای ملی سوگند یاد می‌کند و روز بعد به تخت سلطنت می‌نشیند و فروغی را به پاس خدمات فراوانی که در به سلطنت رسیدن او انجام داده بود، به عنوان اولین رئیس‌الوزرای خود معرفی می‌کند. انتخاب فروغی قاعدتاً برای جلب نظر روشنفکران و مخالفان روحانیت و استفاده از وجهه علمی و ملی و فرهنگی او برای آرام و امیدوار کردن مردم بوده است که فروغی در این زمینه نیاست خود را به خوبی ایفا کرد و در خدمت به تحقق سیاست‌های انگلستان و به کارگیری روشنفکران وابسته به فرهنگ غرب برای تصدی امور اقتصادی، فرهنگی و سیاسی سبک تمام گذاشت.

■ **استغفای فروغی و عزیمت وی به اروپا**

پس از انقراض سلسله قاجار و به بار نشستن سیاست انگلستان در ایران و آغاز سلطنت سلسله پهلوی، احمدشاه در پارسیس ضمن صدور اعلامیه و در مصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام کرد که عزل او از سلطنت به زور اسلحه و قشون و به صورت غیرقانونی صورت گرفته است و لذا حکومت جدید را فاقد مشروعیت قانونی و خود و خاندانش را همچنان صاحب تاج و تخت ایران می‌داند. واکنش احمدشاه نسبت به سلطنت رضاخان تا حدودی کارساز شد و موجبات نگرانی رضاخان را فراهم آورد. او نیاز داشت این موج تبلیغاتی را کاهش دهد و طبیعتاً این کار از دست کسی جز فروغی بر نمی‌آمد. بنابراین از ریاست وزرایی استعفا کرد و همراه دو فرزندش، وحسن و جواد، از طریق روسیه به اروپا رفت. او در مجموع حدود شش ماه رئیس‌الوزرای رضاخان بود و در این مدت همه کارهایی را که قرار بود برای تثبیت سلطنت انجام شود، انجام داد.



برای نای سرگند پادشاهی شهر یور ۱۳۲۰ استقبال محمدعلی فروغی از پهلوی دوم هنگام ورود وی به مجلس

عاریخ

کفت وگور ۸۸۴۹۸۴۳۷

د

شیر احمد خان سفیر کبیر افغانستان در خاطراتش خاطر نشان می‌سازد: «در صحبت‌های خصوصی با رضاخان، هیچ وقت فکر قابل توجهی در او ندیده بود و اگر ضرورتی برای تصمیم‌گیری پیش می‌آمد، همواره افسراد را به وزیر مربوطه ارجاع می‌داد. همیشه به‌د دیگران نیاز داشت که به جایش فکر کنند. تا قبل از فوت تیمورتاش، او بود که به جایش فکر می‌کرد و بعد هم فروغی این وظیفه را به عهده داشت…»

در این زمینه‌ها تصمیم‌گیرنده باشد. فروغی برای فراهم آوردن زمینه‌های یکه‌تازی رضاخان، افرادی را که محرم اسرار وی بودند و از بسیاری از روابط، نفوذ و دخالت انگلستان در سیاست‌های رضاخان اطلاع داشتند، از سر راه برداشت.

■ **فروغی و تدارک سفر رضاخان به ترکیه**

در فاصله‌ای که فروغی سفیر کبیر ایران در ترکیه بود، با کمال آنتاتورک رئیس‌جمهور ترکیه، عصمت اینونو نخست‌وزیر و سایر مقامات آن کشور روابط حسنه‌ای را به هم زد، تا آنجا که در طول اقامتش در ترکیه همواره طرف مشورت مقامات ترکیه قرار می‌گرفت. بدیهی است این روابط و طرف مشورت قرار گرفتن‌ها با رابطه فروغی با انگلیسی‌ها و نقش او در امحای فرهنگ اسلامی و تقویت فرهنگ‌های ملی و اشاعه فرهنگ غربی و فراماسونری را تباط تنگاتنگ داشته است. فروغی از این فرصت استفاده و مقدمات سفر رضاخان به ترکیه را فراهم کرد. منظور او از این کار این بود که رضاخان از نزدیک با مظاهر غرب آشنا شود و هنگام بازگشت به ایران آنها را پسایه کند. رضاخان در ۱۲ خرداد ۱۳۱۳

به ترکیه رفت و مدت ۴۰ روز آنجا بود. کمال آنتاتورک از او استقبال شایسته‌ای به عمل آورد و رضاخان توانست طی این مدت طولانی با تمام سیاست‌های غربگرایانه و ضداسلامی آنتاتورک آشنا شود. رضاخان پس از بازگشت به ایران، تصمیم گرفت ایران را از لحاظ غربی شدن به پای ترکیه برساند و برای شروع این اقدامات، از تغییر کلاه، حجاب، بنامهای خانگی و نام خانوادگی، همه فروغی بی‌آنکه ردپایی از خود به جا بگذارد، همه مسئول مذاکره با وزرای جدید بود. این دومین باری بود که فروغی رئیس‌الوزرای رضاخان می‌شد. در اولین روزهای ریاست الوزرایی فروغی، در روزنامه‌ها خبر مرگ تیمورتاش منتشر شد. او پیش از فروغی، عقل منصف رضاخان و پروردگار و گرداننده کابینه مخبرالسلطنه و نظام‌دهنده حکومت رضاخان و بازیگر نفت و مرد شماره دو ایران بود. او در دی ماه سال ۱۳۱۱ از وزارت کلاهی که خارجی‌ها بر سر می‌گذاشتند اجباری شد. فروغی برای مراسم ترحیم هم مقرراتی وضع کرد. به این شکل که این مراسم نهایتاً باید دو ساعت طول می‌کشید و صرف جای و قهوه و کشمیدن سیگار و قلیان در این مراسم ممنوع اعلام‌شدا مراسم عزاداری و روضه‌خوانی هم باید با مجوز شهربانی بر گزار می‌شدند که معمولاً از دادن اعلام‌شدا مراسم عزاداری و روضه‌خوانی هم باید با مجوز خودداری می‌کردند. بسا مطالعه‌ای اجمالی در زندگی سیاسی و فرهنگی محمدعلی فروغی درمی‌یابیم که همه تحولات مذهبی رضاشاه، حاصل تفکر او بود و در دورانی که او رئیس‌الوزرا بوده است، انجام شدند.

آغاز و انجام تعامل رضاخان با جامعه مذهبی ایران نیز داستانی خواندنی دارد که بابتون برای خوانش آن هنگام به نظر می‌آید. رضاخان در ۱۱ آبان ۱۳۰۴، یعنی یک سال قبل از اعلام سلطنت رسمی خود، برای اینکه حمایت روحانیت را به عنوان قوی‌ترین و تأثیرگذارترین قشر اجتماعی داشته باشد با دست‌کم جلوی مخالفت آنها را با خود بگیرد، با شیوه‌ای متناقضه بارها به قم رفت و خودرا در حضور مراجع و علما، اهل دین و مدافع شریعت معرفی کرد. او در ابلاغیه‌ای خطاب به مردم ایران اعلام کرد خود را مکلف و مقید به اجرای احکام شرع مبین اسلام می‌داند و هدفی جز اجرای این احکام و تأمین رفاه برای عموم مردم ندارد. او اعلام کرد برای جلوگیری از اشاعه فساد، همه دکان‌های مشروب‌فروشی و قمارخانه‌ها را در سراسر ایران تعطیل خواهد کرد. بی‌تردید این نوع رفتارهای متناقضه جز با صلاح‌دید انگلیسی‌ها صورت نمی‌گرفت و فروغی در این میان نقش و جایگاه اصلی را داشت. کم‌اینکه رضاشاه به محض تثبیت سلطنت و در پی سفر به ترکیه به سرعت و به ضرب و زور اسلحه و تهدید، منویات خود را محقق کرد و در زردون تمامی شعائر و احکام اسلامی، هیچ فرصتی را از دست نداد. از آن پس بود که چادر و چاقچور را دشمن ترقی و پیشرفت مردم، به ویژه نسون اعلام کرد و در تاریخ ۱۷ دی ۱۳۱۴ و در زمان نخست‌وزیری محمود جم، قانون کشف حجاب را اجباری اعلام کرد. البته رضاشاه پیش از این هم علاقه‌ای به حجاب نداشت و طبق گفته محمدزضا شاه نخستین‌بار در سال ۱۳۰۹ زنان طبقه اول اجتماعی را تشویق کرد در خانه‌های خود در مهمانی‌ها لباس زنان اروپایی را بپوشند و آنهایی که جرئت بیشتری داشتند، بدون حجاب به خیابان بروند. در سال ۱۳۱۳ هم که آموزگاران و دانش‌آموزان دختر از داشتن حجاب منع شدند. اوج این اقدام سبکسارانه در نوزد سال ۱۳۰۶ صورت گرفت که زنان خاندان سلطنتی بدون حجاب شرعی، وارد حرم حضرت

روزنامه جوان | شماره ۵۹۷۶

معصومه(س) شدند که با مخالفت علمای قم مواجه شدند. مخبرالسلطنه مدت شش سال از ۱۳۰۶ تا ۲۲ شهریور ۱۳۱۲ رئیس‌الوزرای رضاخان بود و سپس این قسمت را به فروغی تحویل داد. در دوران او بود که سیدحسین مدرس دستگیر شد و به شهادت رسید. نقش محمدعلی فروغی در ایجاد تفکر خشونت‌بار برای مواجهه با حجاب و اجباری کردن کلاه‌شاپو و کشف حجاب قابل تردید نیست و یقیناً حضور او در رأس دولت و تصمیماتی که می‌گرفت، در حرکت ضداسلامی و ملی آن روزها نقش بسیار مهمی داشته است.

■ **فروغی، شهریور ۱۳۲۰ و انتقال قدرت به پهلوی دوم**

رضاخان در آذر ۱۳۱۴ فروغی را از کار برکنار کرد. البته بسیاری از مورخان معتقدند فروغی خود کناره‌گیری کرد. علت هم این بود که در حادثه مسجد گوهرشاد، پاکروان استاندار خراسان با همدستی سرهنگ نوایی تلاش کردند اسدی نایب‌التولیه آستان قدس و پدر داماد فروغی را مقصر جلوه دهند. اسدی در دادگاه صحرایی محکوم و تیرباران شد. گفته می‌شد در پس پرده، رضاشاه و محمود جم برای دستیابی به اموال آستان قدس چنین نقشه‌ای را طراحی کردند تا محمدعلی فروغی را عامل پشت پرده جامعه مسجد گوهرشاد جلوه دهند. استغفای فروغی یقیناً فرصت گرانبهایی برای او فراهم آورد تا بتواند بیش از پیش به جذب نیرو و تربیت آنها براساس غربگرایی و تفکر ماسونی بپردازد تا تربیت‌شدگان او مسئولیت‌های کلیدی رژیم پهلوی را به عهده بگیرند و منویات غرب با سرعت تمام جامه عمل بپوشند. مصافحاً بر اینکه او به عنوان یک سیاستمدار باتجربه و کارکشته در اوج فشارها و خشونت‌های رضاخان استفاده‌داد تا با این کناره‌گیری سنجیده، وجهه خود را برای آینده حفظ کند و احتمالاً گرفتار سرنوشتی چون تیمورتاش نشود.

به عبارت روشن‌تر، فروغی برای اینکه بتواند انتقال قدرت از رضاخان به پسرش محمدزضا شاه را به خوبی انجام بدهد، به چنین مغضوبیت و کناره‌گیری عمادانه‌ای نیاز داشت. رضاخان که از قدرت و نفوذ فروغی در انگلیسی‌ها آگاهی داشت، پس از هجوم منتقدین به ایران دریافت که دیگر جایی برای او در ایران وجود ندارد بنابراین دست به دامان فروغی شد تا دست کم سلطنت را در خاندان خود حفظ کند.

■ **روایتی از کارجاق کنسی فروغی نزد انگلستان برای بقای پهلوی‌ها**

ابوالحسن عمیدی نوری، از فعالان و شاهدان تحولات تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. روزنگاشت‌های وی در باره این وقایع، از منابع گرانسنگی است که در سالیان اخیر از سوی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نشر یافته است. عمیدی نوری در باره پناه‌جویی رضاخان از فروغی پس از حمله منتقدین به ایران آورده است: «... سه صراحت بگویم فروغی را رضاشاه نمی‌خواست زمامدار کند بلکه به مردم مجید آهی که کزبان روسی خوب می‌دانست و همچنین به مرحوم علی سپهری (که او هم با داشتن زن روس و دانستن زبان روسی) گفت به جای منصورالملک زمام کابینه را در دست گیرند، زیرا از ارتش سرخ بیهم‌زبان‌داشت و فکر می‌کرد آن دو نفر بتوانند روابط را اصلاح کنند اما آن هر دو شانه خالی کردند و در مقام مشاوره و به شاه، نگران از کار خود متفقاً اعلام‌داشتند مرد میدان زمامداری در وضع حاضر فقط ذکاالملک (محمدعلی فروغی) خانه‌نشین و بیمار است که نزدیک کاخ شهری شاه سکونت دارد. رضاشاه به یاد رفتارش با ذکاالملک افتاد که بر سر نامه‌ای که برای یکی از فرزندان خود اسدی که در واقع عهدنامه شده بود نوشته بود و مأمور سانسور نامه‌ها آن را به نظر شاه رسانده بود که در آن این شعر را در مقام توصیه به صبر و تسلیت آورده بود:

«در بر شیرین تر خون‌خوار‌های غیر تسلیم و رضا کو چار‌های؟»

مورد غصب واقع شده و خانه‌نشین گردیده بود سخت نگران گردید که چطور در چنین روزگاری می‌توان مطمئن گردد که او را نخواست‌وزیر کشور کند. اما چون دید کسی دیگر حاضر به زمامداری در چنین موقعیتی نیست و منصورالملک نیز به هر حال باید کنار رود با تردید این پیشنهاد آن دو نفر را به شرط آن که هر دو در کابینه ذکاالملک عضویت داشته باشند پذیرفت و قرار شد برای استمالت از ذکاالملک شخصاً به عنوان عیادت نداشت رفته از او خواهش کند در چنین روزگاری زمامداری کشور را بپذیرد. از قراری که شنیدم وقتی رضاشاه پیاده از منزلش به منزل او رفت و به استمالتش پرداخت و اوضاع نگران‌آور کشور را برایش شرح داد، ذکاالملک که مرد فلسفه و ادب و سیاست بود دو مرتبه آن شعر:

«در بر شیرین تر خون‌خوار‌های غیر تسلیم و رضا کو چار‌های؟»

و خواند و گفت: من وقتی با این ضعف بنیه و خطر اشغال کشور می‌توانم این مسئولیت را بپذیرم که آزادی در مطالعه و تصمیم قانونی با مشورت امر از آن اعلیحضرت داشته باشم، زیرا به هر حال فعلاً کشور در اشغال دو قدرت بزرگ جهانی قرار گرفته باید با آنها کنار آمد و کاری کرد که استقلال و رژیم ایران در این حالت خطرناک حفظ شود. رضاشاه نیز ناچار برای اینکه به هر حال او واقع به پذیرفت مسئولیت نماید حرف‌هایش را تصدیق کرد و گفت: من مسئولیت کشور را به عهده شما می‌گذارم و انتظار حفظ استقلال و دوام رژیم‌علی را دارم و بس.»